ایران شناسی در پاکستان

نقوی، شهریار

یکی دیگر از محققان بنام و دانش‏پژوهان عالیمقامی که در تمام شبه قاره هند و پاکستان بواسطهء تبحر علمی و مطالعات عمیق و تحقیقات و تتبعات دقیقش در زمینهء علوم‏ اسلامی بویژه زبان و ادبیات فارسی و ایرانشناسی شهرت بسزائی کسب نموده و در نظر تمام علاقمندان بعلوم شرقی آن دریا شخصیتی حائز اهمیت دارد پروفسور شیرانی است. وی در آستانهء تقسیم هندوستان در سال 1946 میلادی دار فانی را وداع گفت.

متأسفانه حاصل زحمات آن دانشمند که شامل مقالات و کتب عدیده میباشد و باردو نوشته شده هنوز بفارسی ترجمه نشده و نامبرده در تمام زندگانی علمی‏اش بمطالعات‏ دامنه‏داری پیرامون فارسی و ایرانشناسی پرداخته است ولی بایرانیان معرفی نگردیده است.

حافظ محمود خان شیرانی پسر محمد اسمعیل خان شیرانی در سال 1880 میلادی در شهر تونک،(راجستان هند)تولد یافت.در ایام کودکی طبق معمول زمان‏ قرآن را از بر نمود و عربی و فارسی را از پدر فراگرفت.در سال 1895 م جهت ادامه‏ تحصیل به لاهور رفت و در آنجا در دانشکدهء خاورشناسی(اورنتیل کالج)بتحصیل زبان و ادبیات فارسی پرداخت و بسال 1904 م بمنظور تحصیل و تکمیل معلومات در رشتهء حقوق رهسپار لندن شد ولی پس از مدتی که او فقط دروس انگلیسی را فراگرفته بود بعلت مرگ پدر تحصیلاتش متوقف گردید بدین تریب لطمهء شدیدی بآرمانهای او در مورد ادامهء تحصیل او درآمد اما وی تصمیم گرفت بهر ترتیبی که باشد بیشتر در لندن‏ بماند و رشته‏ای را که مورد علاقه‏اش بود دنبال کند.

در چنین اوضاع نامساعد دوستانش دست بکار شدند و در نتیجهء مساعی آنان‏ سرتامسن آرنلد انگلیسی بورسی را بوی داد و این کمک بسزائی بود که در مورد شیرانی بعمل آمد و او توانست به تحصیلات خود ادامه دهد.تصادفا همزمان با اقامت‏ او سر عبد القادر و دکتر محمد اقبال لاهوری(پیشوایان فکری مسلمان هندوستان)نیز در لندن بسر میبرند و مصاحبت آنان در روحیهء شیرانی نیروی خاصی بخشید.

در سال 1913 م حافظ محمود خان شیرانی برای انجام امور شخصی بمیهن‏ خود برگشت ولی جنگ جهانی اول(1918-1914 م)امکان مراجعت او را بلندن‏ از بین برد و او ناچار در خانه رحل اقامت افکند و سرانجام بنا باقتضای زمان بجستجوی‏ کار پرداخت و در سال 1921 م در دانشکدهء اسلامیه لاهور سمت دانشیاری اردو و و فارسی را پذیرفت و برای هفت سال در آنجا وظایف محوله را انجام داد.در همین‏ هنگام بعضی از مقالات او در مجلات معروف کشور بویژه مجلهء وزین انجمن ترقی اردو که هر سه ماه یکبار در حیدر آباد بنام«اردو»چاپ میشد انتشار یافت و بدینوسیله نبوغ‏ و فضل وی بدانش‏پژوهان کشور معرفی گردید.

حافظ محمود خان شیرانی سپس بدانشگاه پنجاب(لاهور)منتسب شد و در آنجا تا سال 1940 م بجامعه علم و فرهنگ کشور خدمت کرد.بعد از آن بنا بدعوت‏ شادروان بابای اردو مولانا عبد الحق بمنظور انجام پاره‏ای از کارهای علمی و ادبی بانجمن‏ ترقی اردو ملحق گردید ولی کسالت بوی مجال ادامه چنین توفیق را نداد و مرضش‏ که تنگی نفس بود توسعه یافت و مرگ به زندگی حافظ شیرانی پایان داد.

از قضا متعاقب مرگ محمود شیرانی تنها پسرش نیز که محمد داود خان اختر شیرانی نام داشت و از شعرای طراز اول اردو بشمار میرفت در سال 1948 در شهر لاهور بدرود حیات گفت.مرحوم اختر شیرانی هم بفارسی علاقه وافری داشته و بآن زبان‏ اشعاری سروده است.

محمود خان شیرانی شخص بسیار متواضع و مهربان و علم دوست بوده و در تمام‏ مدت زندگانی‏اش علاقمند بایران بوده و همواره بکارهای تحقیقی و علمی اشتغال ورزیده، است.او علاوه بر خدمات ذیقیمتی که بزبان و ادبیات اردو انجام داده بزبان و ادبیات‏ فارسی نیز خدمات شایانی بعمل آورده است.عشق وی به شاهنامه و فردوسی بقدری عمیق‏ بودکه همه او را در این رشته متخصص بی‏مانندی محسوب میداشتند.او لا اقل چندین‏ هزار بیت از شاهنامه را ازبر داشت.

مرحوم محمود شیرانی با اینکه حقوقش ناچیز بود ولی بنا بعلاقه شدید بکتاب‏ در خرید آن زحمت فوق العاده‏ای را متحمل شد و کتابخانهء ذیقیمتی از خود بجا گذاشت‏ که در کتابخانه دانشگاه پنجاب(لاهور)بنام«شیرانی کلکسیون»محفوظ میباشد.علاوه‏ بر گردآوری کتاب او ذوق عجیبی بجمع‏آوری سکه‏های ازمنه قدیم نیز داشت و کلکسیون‏ قابل توجهی از سکه‏های پرازش قدیم را تهیه کرده بود.

آثار چاپ شد مرحوم شیرانی که تماما جنبه تحقیق در زبان و ادب فارسی‏ و اردو دارد عبارت است از:

1-تنقید بر شعر العجم(تألیف مولانا شبلی نعمانی)2-چهار مقاله بر فردوسی‏ 3-اردو پنجاب 4-مقالات محمود شیرانی

در مورد یکی از تألیفات بالا که چهار مقاله درباره فردوسیست و بوسیله‏ نگارنده این سطور بفارسی ترجمه شده است استاد سعید نفیسی چنین اظهار عقیده میفرمایند «...این کتاب که از بهترین تحقیقات دقیق دربارهء فردوسی و چهار مقاله در زمینه‏ شاهنامه اوست از آثاریست که میبایست حتما بزبان فارسی ترجمه شود...»

جمال الدین عبد الرزاق اصفهانی

راست‏گوئی

مرد باید که راستگو باشد ور ببالد بلا بر او چو تگرگ‏ نام مردی بر او دروغ بود کش نباشد براست گفتن برگ‏ راستی را تو اعتدالی دان‏ که از او شاخ خشک گیرد برگ‏ سخن راست‏گو مترس که راست‏ نبرد روزی و نیارد مرگ